

پژوهشنامه حج و زیارت

سال پنجم، شماره دوم، پیاپی ۱۰

پاییز ۱۳۹۹

صفحات ۶۹-۴۷

## واکاوی فقهی احرام از ذات عرق

محمد رضا کاظمی گلوردی<sup>۱</sup> و سمیه صادقی<sup>۲</sup>

### چکیده

ذات عرق بخشی از وادی عقیق است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را میقات اهل نجد و عراق قرار داد. اهل سنت به اجماع، آن را محل احرام می‌دانند؛ ولی از ظاهر عبارات فقهای امامیه سه قول متصور است: مشهور فقها به جواز احرام از ذات عرق در حال اختیار تصریح کرده‌اند؛ از تعابیر عده‌ای از فقهای وجوب احرام از قبل ذات عرق در حال غیر تقیه یا بیماری فهمیده می‌شود و معدودی از فقهای معاصر، اشاراتی به وجوب احرام از ذات عرق هنگام تقیه دارند. پس از بررسی اقوال و ادله، قول اول پذیرفته شد. از ظاهر قول دوم دست برداشته شد و بر معنای غیر ظاهر حمل گردید. همچنین قول سوم منافاتی با جواز احرام از ذات عرق در حال اختیار ندارد؛ بدین صورت که احرام از ذات عرق در حال اختیار، جایز است و در حال تقیه واجب؛ هرچند در عصر حاضر تقیه، وجهی ندارد.

کلیدواژه‌ها: احرام، وادی عقیق، ذات عرق، تقیه

۱. استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد (mr\_kazemigolvardi@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری فقه و حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد (yousofm111@gmail.com).

## مقدمه

بر اساس روایت صحیح منقول از شیعه و سنی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پنج میقات را برای احرام معین فرمودند. (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۳۰۸) از این میان افرادی که از سمت عراق یا خراسان قدیم و نجد (ر.ک: عبدالمنعم، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۰؛ محمودی، ۱۴۲۹ق، ص ۱۶۳) به حج مشرف می شوند، می بایست در وادی عقیق مُحرم شوند. بر اساس قول مشهور، وادی عقیق از سه منطقه با نام‌های «مسلخ»، «غمره» و «ذات عرق» تشکیل شده است. (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۶۳۳)

از میان اماکن سه گانه وادی عقیق، ذات عرق محل اختلاف فقهاست و در لسان روایات و تعبیر فقهی، مسئله تقیه‌ای بودن احرام از آن مطرح شده است. لذا برخی از فقهای امامیه جواز احرام از مکان مذکور را مقید به تقیه یا مرض کرده‌اند.

مسئله پژوهش حاضر این است که اولاً آیا ذات عرق جزو وادی عقیق است یا خیر؛ ثانیاً بر فرض میقات بودن، فقهای معظم بحث تقیه را در موضوع احرام از ذات عرق به استناد چه دلیل یا ادله‌ای مطرح کرده‌اند؛ به عبارت دیگر وقتی ذات عرق جزو موافقت باشد، محدود کردن آن به حال تقیه چه وجهی دارد؟

## پیشینه بحث

اگر کتاب فقه الرضا علیه السلام را حقیقتاً منتسب به حضرت رضا علیه السلام بدانیم، می توان پیشینه بحث را به کتاب مذکور رساند و نخستین اشارات به موضوع تقیه در احرام از ذات عرق را در این کتاب مشاهده کرد. همچنین علی بن بابویه (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۰)، شیخ صدوق (۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۰۵)، شیخ طوسی (۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۱۲)، و ابن ادریس حلی (۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۲۸) نیز از دیگر فقهایی هستند که به این موضوع اشارات کلی داشته‌اند؛ بدون اینکه بخواهند دلیل یا مستندی برای

فتوای خود ذکر کنند.

البته شارحین و محققین پس از فقهای مذکور، ذیل همان مباحث به ادله تقیه پرداخته و هر یک بخشی از مباحث را متذکر شده‌اند؛ افرادی چون علامه محمدتقی مجلسی در روضة المتقین (۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۲۸۵)، سبزواری صاحب ذخیره المعاد (۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۵۷۶)، محمدباقر مجلسی در مرآة العقول (۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۲۰۱) و ملا صالح مازندرانی در شرح فروع الکافی. (۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۵۶۰)

### موضوع‌شناسی فقهی و جغرافیایی ذات عرق

وادی عقیق، بین نجد و تهامه واقع است و در انتهای آن، کوه «عرق» قرار دارد. این کوه مشرف بر منطقه ذات عرق است. (یاقوت حموی، ۱۹۸۶م، ج ۴، ص ۱۰۷) فاصله ذات عرق تا مکه مکرمه، حدود صد کیلومتر است. این منطقه به نام «الضریبه»، در شمال شرق مکه در مختصات جغرافیایی طول ۴۰ و ۲۱ و عرض ۲۱ و ۵۷ قرار دارد. (ابن عبدالحق، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۴۶)

در بُعد فقهی، عمده فقها آن را جزو وادی عقیق می‌دانند؛ تنها از ظاهر عبارت شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه (۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۰۵) استنباط می‌شود که ایشان ذات عرق را خارج از میقات تعیینی پیامبر ﷺ - که همانا وادی عقیق است - می‌دانسته است. عبارت ایشان در ادامه ذکر خواهد شد.

### اقوال فقها در خصوص احرام از ذات عرق

مهم‌ترین بحث مطروحه در این موضوع، حکم فقهی احرام از ذات عرق در حال اختیار و اضطرار است. اهل سنت، به میقات بودن آن اجماع دارند (ر.ک: الکاسانی، ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۲۴۶)؛ چنان‌که ابن قدامه در مغنی می‌نویسد: «ذات عرق، میقات آنهاست به اجماع». (ابن قدامه، ۱۹۸۸م، ج ۵، ص ۵۶) در مقابل، فقهای شیعه دو

منطقه مسلخ و غمره را قطعاً جزو وادی عقیق دانسته و نسبت به جواز احرام از ذات عرق، اختلاف نظرهای سه‌گانه ذیل را مطرح کرده‌اند:

### قول اول: عدم جواز احرام از ذات عرق جز در حال اضطرار (تقیه و مرض)

ظاهراً در گذشته نه‌چندان دور، شرایط حج به گونه‌ای بوده است که شیعیان از روی تقیه، مجبور به احرام از ذات عرق می‌شدند. این مسئله مورد ابتلا بوده است؛ به گونه‌ای که صاحب کتاب لوامع صاحبقرانی می‌نویسد:

قبل از آنکه این شکسته، مردمان را گفته بودم، همه کس احرام از ذات عرق می‌گرفتند و لیکن تقریباً چهل سال است که این شکسته، مبالغه کرده‌ام و هر که شیعه است از بر که احرام می‌گیرد و سنی از ذات عرق و شیعه و سنی در آنجا از هم جدا می‌شوند و عمده این است که به برکت پادشاه جنت مکان علین آشیان، شاه عباس طاب ثراه، عامه بسیار از او خائف بودند و الحال نیز چنین است و تقیه کم شده است. (اصفهانی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۴۵۳)

طبق تعبیر شیخ صدوق (۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۰۵) و پدرش، علی بن بابویه (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۰)، احرام از ذات عرق در غیر حال تقیه یا مرض، جایز نیست.

شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه می‌نویسد:

محرم شدن قبل از رسیدن به میقات جایز نیست. همچنین به تأخیر انداختن آن تا بعد عبور از میقات جایز نیست؛ مگر به خاطر بیماری یا تقیه. بنابراین اگر فردی بیمار بود یا شرایط تقیه بود، می‌تواند احرامش را تا ذات عرق به تأخیر بیندازد. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۰۵)

همچنین شیخ طوسی می‌نویسد: «برای وادی عقیق سه مکان وجود دارد که اولینش مسلخ نام داشته و احرام در آن بافضیلت‌تر است. بنابراین شایسته نیست فرد احرامش را از مسلخ به تأخیر بیندازد؛ مگر در صورت ضرورت یا تقیه». (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۱۰)

مرحوم صاحب جواهر نیز می‌گوید: «جایز است احرام از همه مواضع در حال اختیار؛ لیکن از ظاهر عبارت دو صدوق (پدر و پسر) و شیخ طوسی در نهایت به دست می‌آید که احرام از ذات عرق - جز در صورت تقیه یا مرض - جایز نیست.» (نجفی، بی تا، ج ۱۸، ص ۱۰۶)

علامه در مختلف الشیعة (۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۰)، فاضل هندی در کشف اللثام (۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۰۹)، شهید در الدروس الشرعية (عاملی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۴۰) و برخی دیگر از فقها نیز سخنی مشابه سخن صاحب جواهر بیان داشته‌اند.

البته به نظر می‌رسد برخلاف فرمایش صاحب جواهر، از ظاهر عبارت شیخ طوسی فقط افضلیت احرام قبل از ذات عرق در حال غیر تقیه به دست می‌آید، نه وجوب آن؛ هرچند در عبارت شیخ صدوق تصور وجوب بیشتر است.

### قول دوم: جواز احرام از ذات عرق در حال اختیار

مشهور فقها احرام از ذات عرق را در حال اختیار جایز، و عده‌ای هنگام تقیه أحوط و مناسب‌تر می‌دانند. (ر.ک: حائری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۴۱؛ نجفی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۵۴۰؛ خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۴۱۰) برخی نیز ادعای اجماع بر این حکم کرده‌اند. (ر.ک: شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۶، ص ۴۵۳) از این رو مرحوم نراقی در المستند اقوال مختلف را چنین ذکر کرده است:

آیا تأخیر احرام تا ذات عرق جایز است - همان‌گونه که مشهور قائل به این نظرند و حتی گفته شده این سخن اجماعی است و جماعتی آن را نظر اصحاب و معروف دانسته‌اند که خود نشان‌دهنده اجماع است، بلکه کتاب الخلاف، الناصریات و الغنیه قائل به اجماع شده‌اند - یا تأخیر احرام از غمره جایز نیست، جز به خاطر مرض یا تقیه؟! همان‌گونه که شیخ در نهایه و ابن بابویه و شیخ صدوق در المقنع و الهدایه آورده‌اند و شهید در الدروس از آنها تبعیت کرده و برخی از متأخرین نیز به این نظر متمایل شده‌اند (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۱۷۱)

همچنین صاحب مرآة العقول تصریح می‌کند: «ذات عرق انتهای میقات اهل عراق است و مشهور آن را داخل وادی عقیق می‌داند». (اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۲۰۱)

### قول سوم: وجوب احرام از ذات عرق در حال تقیه

آیت‌الله صافی گلپایگانی عدم جواز تأخیر احرام تا ذات عرق در غیر تقیه و مرض را نپذیرفته و معتقد است که از کلام شیخ طوسی در النهایه، وجوب تأخیر احرام در حال تقیه برداشت می‌شود. (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۰۶)

البته چنین برداشتی، مشکل به نظر می‌رسد؛ زیرا اولاً شیخ طوسی تصریح می‌کند که ذات عرق جزو وادی عقیق است؛ ثانیاً پس از ذکر افضلیت احرام از مسلخ، احرام بعد از مسلخ - که شامل غمره و ذات عرق می‌شود - را جز در حال تقیه و ضرورت شایسته نمی‌داند. از این تعبیر، بیشتر استنباط می‌شود که شیخ طوسی قائل به عدم افضلیت احرام از مسلخ در حال تقیه و ضرورت است؛ نه وجوب احرام از ذات عرق در حال مذکور.

لازم به ذکر است هیچ یک از فقها به صراحت، چنین قولی را نپذیرفته‌اند. ضمن اینکه منافاتی با قول دوم ندارد؛ زیرا قول دوم، جواز احرام از ذات عرق در حال اختیار است و قول سوم قائل به وجوب آن در حال تقیه. لذا صرفاً به جهت جامعیت بحث، به عنوان قول ثالث مطرح گردید.

### مقتضای اصل اولی در احرام از ذات عرق

مطابق مبانی اصولی و اقتضای اصل اولی، در دوران امر بین تعیین و تخییر، تعیین مقدم است؛ زیرا یقین به اشتغال ذمه داریم و طبق قاعده معروف «الاشتغال البقینی یقتضی البرائة الیقینیة» (ر.ک: صدر، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۱۷)، باید به برائت یقینی رسید و آن، با تعیین حاصل می‌شود. بنابراین ظاهراً اصل اولیه، موافق قول غیر مشهور

است؛ یعنی هنگامی که تردید داریم احرام از همه مواضع وادی عقیق جایز است یا معیناً باید از غیر ذات عرق باشد، در این صورت اصل آن است که بگوییم احرام از ذات عرق جایز نیست. اما در مقابل اصل اولیه، مشهور به ادله روایی تمسک می‌کنند. در ادامه، مجموع ادله قول مشهور و غیر مشهور مطرح، و نقد و بررسی می‌شود.

## بررسی ادله اقوال

### بررسی ادله قول اول

قائلین قول اول عمدتاً به ذکر فتوا بدون استناد به دلیل، اکتفا کرده‌اند؛ اما از تشابه تعبیر شیخ صدوق در الفقیه (۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۰۵) و شیخ طوسی در النهایه (۱۴۰۰ق، ص ۲۱۰) با روایت أعمش از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ که فرمود: «لَا يُجُوزُ الْإِحْرَامُ قَبْلَ بُلُوغِ الْمِيقَاتِ وَلَا يُجُوزُ تَأْخِيرُهُ عَنِ الْمِيقَاتِ إِلَّا لِمَرَضٍ أَوْ تَقِيَّةٍ» (اصفهانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹۶، ص ۱۲۷)، احتمال می‌رود که ایشان از اطلاق روایت فوق استفاده کرده باشند. از اطلاق این روایت به دست می‌آید که احرام باید در همان مکان‌هایی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تعیین فرمودند، انجام شود؛ مگر در صورتی که به دلیل بیماری یا از روی تقیه معذوریت به وجود آید و حج‌گزار ناچار به احرام از مکان دیگری شود.

لذا به نظر می‌رسد در قول اول بنا، بر خروج ذات عرق از وادی عقیق است؛ چنان‌که از فرمایش شیخ صدوق که فرمود: «مُحْرَمٌ شَدَنَ قَبْلَ أَنْ يَرْتِدَّ إِلَى الْمِيقَاتِ جَائِزٌ نِيسْتٌ؛ هَمَّجِنِينَ بِي تَأْخِيرِ انْدَاخْتِنِ أَنْ تَابَعْدَ عُبُورِ از مِيقَاتِ جَائِزِ نِيسْتٌ؛ مَگر بِي خَاطِرِ بِيْمَارِي يَأِ تَقِيَه. بِنَابَرِ اِنْ اِگَرِ فَرْدِي بِيْمَارِ بُوْدِ يَأِ شَرَايِطِ تَقِيَهِ بُوْدِ، مِي تَوَانْدِ اِحْرَامِش رَا تَأِذَاتِ عَرَقِ بِي تَأْخِيرِ بِيْنْدَاذِدِ» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۰۵)، چنین استفاده می‌شود.

از طرفی شیخ طوسی تصریح دارد که ذات عرق، جزئی از وادی عقیق است.

(طوسى، ۱۴۰۰ق، ص ۲۱۰)

بنابراين قائلين قول اول، دو دسته‌اند: دسته‌اى كه ذات عرق را خارج از ميقات تعيينى پيامبر ﷺ مى‌دانند و دسته‌اى كه معتقدند كه ذات عرق جزئى از وادى عقيق است، ولى در عين حال افضليت احرام از آن را محدود به حال تقيه و مرض کرده‌اند.

ادله‌اى كه براى قول اول مى‌شود تصور كرد نيز دو دسته است: اول اينكه چون ذات عرق جزو وادى عقيق نيست، احرام از آن در حال اختيار جايز نباشد؛ دوم اينكه جزو وادى عقيق است؛ ولى به دليل مخالفت با عامه، مقيد به تقيه و مرض شده باشد. در ادامه به هر دو دسته ادله اشاره، و نقد و بررسى مى‌شود:

### دسته اول: ادله خروج ذات عرق از وادى عقيق

در منابع روايى، استناداتى وجود دارد كه ذات عرق، جزئى از وادى عقيق نيست. اگر اين ادله از حيث سند و دلالت ثابت باشد و در مقابل معارضى نداشته باشد، قاعدتاً سخن شيخ صدوق، كه خلاف مشهور است، پذيرفته مى‌شود.

روايت اول: ضعيفه ابى حمزه بطائنى

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ حَدَّثَنَا الْعَقِيقِ مَا بَيْنَ الْمَسْلُخِ إِلَى عَقَبَةِ غَمْرَةَ. (حر عاملى،

۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۴۰)

در اين روايت، محدوده عقيق ما بين مسلخ و غمره ذكر شده است كه ذات عرق را شامل نمى‌شود. مشهور اين حديث را ضعيف شمرده‌اند؛ زيرا در سند روايت، على بن ابى حمزه بطائنى ملعون است (ر.ك: گلبايگانى، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۴۰۸)؛ البته عده‌اى معتقدند كه راويانى چون بزنى، پيش از فساد مذهب بطائنى، از وى روايت نقل كردند و اين روايت صحيحه است. (ر.ك: همان)



همچنین احتمال دارد حدیث، نقل به معنا شده باشد و مقصود همان تعبیر معتبره اُبی بصیر باشد که در بحث ادله قول دوم ذکر می‌شود؛ چراکه در این روایت، حد عقیق تا دنبال «عقبه» غمره بیان شده است و می‌تواند شامل ذات عرق - که در پی غمره می‌آید - نیز بشود. بنابراین سند و دلالت روایت متزلزل، و مورد طرد مشهور فقهاست.

روایت دوم: صحیحہ عمر بن یزید

مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُدَاةٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:  
 وَقَتَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَهْلِ الْمَشْرِقِ الْعَقِيقَ نَحْوًا مِنْ بَرِيدَيْنِ مَا بَيْنَ بَرِيدِ الْبَعْثِ إِلَى  
 غَمْرَةٍ ... (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۶)

ظاهراً در برخی چاپ‌های وسائل الشیعه به جای «من بریدین»، «من برید» آمده است که آیت‌الله خویی آن را اشتباه می‌داند. همچنین ایشان بر اساس روایت مذکور، علت اینکه غمره نیز جزو میقات محسوب شود را داخل دانستن غایت در مغیا ذکر می‌کند. (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۷، ص ۲۷۵) بنابراین روایت، مراد رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از وادی عقیق را تا غمره ذکر می‌کند که قبل از ذات عرق است.

سند روایت صحیحہ و مورد تأیید است. از حیث دلالت، به اعتقاد فاضل هندی در کشف اللثام، صراحت بر این ندارد که این دو برید، تمام عقیق باشد و می‌توان آن را حمل بر شدت کراهت تأخیر احرام از غمره کرد. (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۰۸) ولی به نظر می‌رسد که روایت، ظهور بر تحدید عقیق به دو برید بعث و غمره دارد که مفهوماً ذات عرق خارج می‌شود. بر این اساس روایت با روایات دیگری که ذات عرق را داخل عقیق ذکر می‌کند، تعارض دارد. لذا باید به دنبال وجه جمع بین این دو بود که در ادامه ذکر می‌شود.

روایت سوم و چهارم: حسنه معاویة بن عمار و مرسله ابن فضال

در حسنه معاویة بن عمار آمده است: «آخر العقیق برید اوطاس». (کلینی، ۱۴۰۷ق،

ج ۴، ص ۳۲۰) همچنین در مرسله ابن فضال آمده است: «أوطاس ليس من العقيق». (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۶) از طرفی صاحب روضة المتقین معتقد است که ابتدای اوطاس، کوهی است که همان ذات عرق است. (اصفهانی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۲۸۹) بنابراین اگر ذات عرق داخل اوطاس باشد، به تصریح مرسله ابن فضال، خارج از عقیق خواهد بود.

لیکن احتمال دارد اولاً ذات عرق غیر از اوطاس، و بلکه مسیری بعد از ذات عرق باشد؛ زیرا حموی در معجم البلدان می نویسد: «وقال ابن شبيب: الغور من ذات عرق إلى أوطاس، وأوطاس على نفس الطريق». (یاقوت حموی، ۱۹۸۶م، ج ۱، ص ۲۸۱) ضمن اینکه مشهور فقها معتقدند که ذات عرق، جزو وادی عقیق است (گلبایگانی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۲۲۱) و این نشان می دهد که اوطاس - بر فرض صحت مرسله - غیر از ذات عرق است. همچنین برخی تصریح دارند که اوطاس، بعد از ذات عرق است و میان آن دو، دوازده میل (۲۴ کیلومتر) فاصله وجود دارد. (بحرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۵۸)

ثانیاً بر فرض یکی بودن، روایت معاویه بن عمار صراحت بر خروج اوطاس از وادی عقیق ندارد و شاید مراد این بوده باشد که برید اوطاس یا همان ذات عرق (بر فرض یکی بودن)، آخرین بخش وادی عقیق است؛ همان گونه که آیت الله فیاض در مناسک حج خود می نویسد: «وادی عقیق سه جزء دارد: اول برید بعث، دوم مسلخ، سوم برید اوطاس. پس جایز است احرام از هر یک از این اماکن سه گانه. و اما ذات عرق و غمره داخل در همین اماکن هستند و احرام از همه آنها جایز است». (فیاض کابلی، ۱۴۱۸ق، ص ۸۹)

روایت پنجم: خبر معاویه بن عمار

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام  
 قَالَ: أَوَّلُ الْعُقَيْقِ بَرِيدُ الْبَعْثِ وَهُوَ دُونَ الْمَسْلَخِ بِسِتَّةِ أَمْيَالٍ مِمَّا لِي الْعِرَاقِ وَبَيْنَهُ وَبَيْنَ  
 غَمْرَةَ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ مِيلاً بِرِيدَانِ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۱)

صاحب ریاض المسائل این روایت را ضعیف (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۱۵۹)، و صاحب مرآة العقول آن را حسن می‌داند. (اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۲۳۹) اما بر فرض صحت سند، روایت صراحت در خروج ذات عرق از وادی عقیق ندارد. لازم به ذکر است روایت، ابتدای وادی عقیق را برید بعث دانسته است؛ درحالی که روایات گروه اول، مسلخ را ابتدای وادی عقیق ذکر کرده‌اند. البته چون این بحث خارج از موضوع پژوهش حاضر است، به آن نمی‌پردازیم.

روایت ششم: صحیح هاشم

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ أْحْرَمْتَ مِنْ عُمْرَةَ أَوْ مِنْ بَرِيدِ الْبَعْثِ صَلَّيْتَ... (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۳۷۲)

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در این روایت تصریح می‌فرماید که اگر از «غمره» یا «برید البعث» مُحْرَم شدی، نماز می‌گزاری و نامی از ذات عرق نمی‌آورند. این نام نیاوردن، یا نشان از عدم جواز احرام از ذات عرق است یا (به جهت جمع بین روایات دیگر) به معنای افضلیت احرام از برید البعث یا غمره. عمده فقها سند روایت را صحیح می‌دانند. (ر.ک: حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۴۱۳)

### دسته دوم: عدم جواز به دلیل مخالفت عامه

عده‌ای از فقها روایاتی که قائل به جواز احرام از ذات عرق شده‌اند را تقیه‌ای دانسته‌اند. صاحب ریاض المسائل در مقام توجیه یا جمع عرفی این روایات با روایاتی که ذات عرق را جزو وادی عقیق ندانسته‌اند، می‌گوید که این روایات تصریح دارد که وادی عقیق، منصوص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده است و احرام از مسلخ افضلیت دارد؛ درحالی که هر دو موضوع مخالف نظر اهل سنت است. لذا شاید بتوان این طور جمع کرد که ذات عرق هر چند جزو وادی عقیق است، لیکن به دلیل اینکه میقات

عامه است، جز در حال عذر (مرض يا تقيه) فضيلت ندارد و بهتر است از مسلخ يا غمره احرام بسته شود. (طباطبايى كربلايى، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۱۵۹) اين تعبير در سخنان ابن اديس حلى (۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۲۸) نيز مشاهده مى شود.

به نظر مى رسد اينكه بگويم افضليت احرام قبل ذات عرق به خاطر مخالفت با عامه بوده است، صحيح نيست؛ زيرا در ساير مواقيت، شيعه و سنى اتفاق نظر دارند. لذا چرا بايد در اين ميقات دوگانگى و اختلاف شيعه و سنى تاكيد شود!

- توقيع امام زمان عليه السلام و احتمال تقيه‌اى بودن احرام از ذات عرق

طبرسى در كتاب الاحتجاج (طبرسى، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۸۵) و شيخ طوسى در كتاب الغيبه (طوسى، ۱۴۲۵ق، ص ۲۳۵) توقيع زير را - كه پرسش و پاسخى است از امام زمان عليه السلام - نقل کرده‌اند:

أَمَّهْدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرَسِيُّ فِي الْإِحْتِجَاجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام يَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ مَعَ بَعْضِ هَؤُلَاءِ وَيَكُونُ مُتَّصِلًا بِهِمْ يُحِجُّ وَيَأْخُذُ عَنِ الْجَاذَةِ وَلَا يُجْرِمُ هَؤُلَاءِ مِنَ الْمَسْلُخِ فَهَلْ يُجُوزُ لِهَذَا الرَّجُلِ أَنْ يُؤَخَّرَ إِحْرَامُهُ إِلَى ذَاتِ عِرْقٍ فَيُحْرِمَ مَعَهُمْ لِمَا يَخَافُ الشُّهْرَةَ أَمْ لَا يُجُوزُ إِلَّا أَنْ يُحْرِمَ مِنَ الْمَسْلُخِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ فِي الْجَوَابِ يُحْرِمُ مِنْ مِيقَاتِهِ ثُمَّ يَلْبَسُ الثِّيَابَ وَيَلْبِي فِي نَفْسِهِ فَإِذَا بَلَغَ إِلَى مِيقَاتِهِمْ أَظْهَرَهُ.

روايت بر اين دلالت دارد كه در شرايط تقيه، مى بايست از مسلخ، مخفيانه مُحْرَم شد و در ذات عرق لباس احرام را نمايان ساخت. لذا عده‌اى معتقدند كه از اين توقيع شريف، لزوم احرام از ابتدائى وادى عقيق (مسلخ) و عدم جواز به تاخير انداختن آن به دست مى آيد. صاحب حدائق (بحرانى، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۴۴۰) نيز با استناد به اين توقيع، رواياتى را كه ذات عرق را جزو وادى عقيق دانسته‌اند، حمل بر تقيه مى كند.

در خصوص سند این روایت، به اعتقاد برخی از فقها روایات کتاب احتجاج، مرسله و ضعیف است. همچنین سند روایت در نقل شیخ طوسی، به دلیل مجهول بودن احمد بن ابراهیم نوبختی، ضعیف و غیر معتبر است. (ر.ک: گلپایگانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۱۰) لیکن اولاً محمد بن عبدالله حمیری، به تصریح نجاشی، کاتب صاحب الأمر علیه السلام بود و هرچند روایات الاحتجاج مرسله است، ولی تعبیر دقیقی که حمیری در مورد سؤال و جواب فیما بین امام زمان علیه السلام و وی به کار می برد، احتمال صحت این توقیع را افزایش می دهد؛ ثانیاً ضعیف بودن سند منقول شیخ طوسی نیز پذیرفته نیست؛ زیرا احمد بن ابراهیم نوبختی از بستگان نزدیک و اصحاب حسین بن روح نوبختی، از نواب اربعه، بوده است و همین مطلب در اعتماد به وی کفایت می کند. (ر.ک: همان، ص ۴۱۲)

بنابراین احتمال صحت سند توقیع مذکور وجود دارد. (ر.ک: بحرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۵۹) اما دلالت روایت بر عدم جواز تأخیر احرام تا ذات عرق، به قرینه روایاتی که ذات عرق را جزو وادی عقیق دانسته بودند، بر افضلیت احرام از قبل ذات عرق حمل می شود؛ چنان که صاحب جواهر نیز به این مطلب اشاره کرده است. (نجفی، بی تا، ج ۱۸، ص ۱۰۷) حتی فقهای احوط را در ترک توقیع دانسته و معتقدند که هنگام تقیه باید احرام را تا ذات عرق به تأخیر انداخت؛ بلکه جایز نبودن چنین کاری و بهتر بودنش نیز خالی از قوت نیست. (ر.ک: یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۶۳۳)

از طرفی از آنجایی که اهل سنت احرام قبل از میقات و حتی از موطن را به اتفاق جایز و بلکه افضل می دانند (اشتহারدی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۶، ص ۱۰۲)، این سؤال به وجود می آید که اصلاً چه نیازی به تقیه کردن و مخفی کردن لباس احرام است؛ مگر اینکه بگوییم آن حضرت از باب اتحاد بیشتر امت اسلامی در حج و کمتر نمود پیدا کردن اختلافات مذهبی در کنار خانه خدا چنین حکمی را صادر فرموده اند.

این تعبیر چیزی است که از آن به «تقیه مستحبی یا تقیه تحبیبی» نامبرده می‌شود؛ چنان‌که شیخ انصاری، ضمن اشاره به تقیه مستحبی، مدارا کردن با اهل سایر مذاهب اسلامی و تأکید بر معاشرت با آنها و انجام کارهایی چون عیادت از بیمارانشان، تشییع مردگان‌شان و حضور در مساجد و شرکت در نمازهای آنان را از مصادیق این نوع از تقیه ذکر می‌کند. (ر.ک: انصاری دزفولی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۱)<sup>۱</sup>

### بررسی ادله قول دوم

مطابق فتوای مشهور، اخباری در منابع روایی موجود است که صراحتاً ذات عرق را جزئی از وادی عقیق ذکر می‌کنند. در ادامه به این روایات اشاره، و نقد و بررسی می‌شود.

### روایت اول: مرسله صدوق

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ وَقَالَ الصَّادِقُ ع: «وَقَتَّ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَهْلِ الْعِرَاقِ الْعَقِيقَ وَأَوْلَهُ الْمَسْلُخُ وَسَطُهُ غَمْرَةٌ وَآخِرُهُ ذَاتُ عَرِقٍ وَأَوْلُهُ أَفْضَلُ». (حر عاملی،

۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۳۱۳)

بر اساس این روایت، ذات عرق جزء وادی عقیق است. از نظر سندی، روایت از مرسلات صدوق است که برخی، مرسلات صدوق را می‌پذیرند (لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۸) و برخی نمی‌پذیرند. (ر.ک: شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۶، ص ۴۵۲) البته وقتی به فتاوی فقهای عظام متقدم مراجعه می‌شود، اکثر آنها همچون دیلمی، علامه حلی، ابن زهره، ابن فهد حلی، هذلی، شهید اول و ثانی و... به این مرسله عمل کرده و مطابق آن فتوا داده‌اند که این خود، تقویت‌کننده صحت روایت است. (ر.ک: گلپایگانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۰۴)

۱. شیخ انصاری می‌نویسد: «وأما المستحب من التقية فالظاهر وجوب الاقتصار فيه علي مورد النص، وقد ورد النص: بالحث علي المعاشرة مع العامة، وعيادة مرضاهم، وتشییع جنازتهم، والصلاة في مساجدهم، والأذان لهم، فلا يجوز التعدی عن ذلك إلي ما لم یرد فيه النص من الأفعال المخالفة للحق، كذم بعض رؤساء الشيعة للتحجب إليهم».

## روایت دوم: معتبره ابي بصير از امام صادق عليه السلام

وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ حَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَمَارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «حَدُّ الْعَقِيقِ أَوْلُهُ الْمَسْلُخُ وَآخِرُهُ ذَاتُ عِرْقٍ». (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۳۱۳)

دلالت این روایت، قابل پذیرش است و مفهوم آن به جواز اختیاری احرام از ذات عرق اشاره دارد. در مورد سند روایت نیز برخی از آن به «معتبره» (ر.ک: گلیایگانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۰۴) تعبیر کرده‌اند؛ زیرا هرچند عمار بن مروان که از ابوبصیر روایت کرده میان عمار بن مروان یشکری ثقه و عمار بن مروان کلبی غیر ثقه، مردد است، ولی هرگاه به صورت مطلق گفته شود «عمار بن مروان»، به ثقه انصراف دارد؛ چراکه «کلبی»، نه معروف است و نه صاحب تألیف؛ حتی شیخ طوسی در رجالش نامی از او نبرده است. در مورد حسن بن محمد نیز گفته شده وی مجهول الحال است؛ در حالی که وی، حسن بن محمد بن سماعه است که محمد بن زیاد، فراوان از وی روایت کرده است. خلاصه اینکه این روایت به لحاظ سند، معتبر است و دلالتش نیز واضح است. پس نیازی به جبران ضعفش با عمل مشهور نیست.

## روایت سوم: روایت فقه الرضا عليه السلام

روایت دیگری، مشابه دو روایت قبل، از کتاب فقه الرضا عليه السلام (منسوب به حضرت علی بن موسی عليه السلام) نقل شده است که در آن نیز به افضلیت احرام از مسلخ و عدم جواز تأخیر انداختن آن - مگر در حالت بیماری یا تقیه - تصریح شده است:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَقَّتَ لِأَهْلِ الْعِرَاقِ الْعَقِيقَ وَأَوْلَهُ الْمَسْلُخَ وَوَسَطُهُ عَمْرَةٌ وَآخِرُهُ ذَاتُ عِرْقٍ وَأَوْلُهُ أَفْضَلُ.... وَلَا يُجُوزُ الْإِحْرَامُ قَبْلَ بُلُوغِ الْمِيقَاتِ وَلَا يُجُوزُ تَأْخِيرُهُ عَنِ الْمِيقَاتِ إِلَّا لِعَلَلٍ أَوْ تَقِيَّةٍ فَإِذَا كَانَ الرَّجُلُ عَلِيلاً أَوْ اتَّقَى فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يُؤَخَّرَ الْإِحْرَامَ إِلَى ذَاتِ عِرْقٍ. (اصفهانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹۶، ص ۱۳۰)

در اینکه کتاب فقه الرضا علیه السلام، روایات حضرت و منسوب به ایشان است یا همان کتاب فتوایی علی بن بابویه با نام الشرائع است که برای فرزندش شیخ صدوق نگاشته، اختلاف نظر وجود دارد؛ هرچند مطابق نظر عمده فقها، اگر فتوا هم باشد، حکم روایت مرسله را دارد؛ زیرا در آن زمان، فتوا به متن روایت معمول بود؛ خصوصاً نزد محدثین که پدر مرحوم صدوق هم از محدثین است. (علی بن موسی الرضا علیه السلام، ۱۴۰۶ق، ص ۳۸)<sup>۱</sup>

صاحب شرح فروع الکافی به دو جهت، در روایات مذکور مناقشه دارد: جهت اول اینکه با توجه به روایات مخالف دیگری که وجود دارد، روایات مذکور احتمالاً از روی تقیه صادر شده باشد؛ جهت دوم اینکه روایات مذکور، در شمول ذات عرق صراحت ندارد و ممکن است منظور از ذکر ابتدای ذات عرق، متتهای وادی عقیق بوده باشد. (مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۶۰۶)

به نظر می‌رسد اولاً تقیه‌ای بودن روایت رضوی، بعید است؛ زیرا ذات عرق را جزئی از وادی عقیق برشمرد که در حال مرض یا تقیه، احرام از آن جایز است؛ حال آنکه استفاده از واژه «تقیه» در یک روایت تقیه‌ای، خود خلاف تقیه است. ثانیاً ذکر عبارت «أوله أفضل» در مرسله صدوق نیز نافی تقیه بودن آن است؛ ثالثاً عمل مشهور فقها مطابق این روایات، احتمال تقیه‌ای بودن آنها را از بین می‌برد.

در مورد جهت دوم باید گفت که این جهت، خلاف برداشتی است که از ظاهر روایات فهمیده می‌شود؛ زیرا روایات در مقام بیان سه منطقه وادی عقیق است که اول آن مسلخ نام دارد، وسطش غمره و آخرش نیز ذات عرق و نمی‌شود بخشی از روایت را به سیاقی استناد کرد و بخش دیگرش را به سیاقی دیگر.

۱. تحقیق جامعی در مقدمه کتاب فقه الرضا ۷ پیرامون اعتبار سندی آن توسط مؤسسه آل البیت علیهم السلام انجام شده است.



### روایت چهارم: صحیحہ مسمَع

وَعَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِذَا كَانَ مَنْزِلُ الرَّجُلِ دُونَ ذَاتِ عِرْقٍ إِلَى مَكَّةَ - فَلْيُحْرِمِ مِنْ مَنْزِلِهِ. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۹)

سند روایت، به تعبیر عده‌ای از فقها صحیحہ (ر.ک: عاملی موسوی، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۲۲۲) و به تعبیر عده‌ای، معتبره (بحرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۷۷) است؛ اما مفهوم روایت دلالت دارد که اگر منزل شخص، قبل ذات عرق یا نفس ذات عرق باشد، می‌تواند از ذات عرق مُحرَم شود. لذا از این جهت جواز احرام از ذات عرق در حال اختیار ثابت می‌شود.

### روایت پنجم: خبر اسحاق بن عمار

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام ... قَالَ كَانَ أَبِي مُجَاوِرًا هَاهُنَا فَخَرَجَ يَتَلَقَّى بَعْضَ هَؤُلَاءِ فَلَمَّا رَجَعَ فَبَلَغَ ذَاتَ عِرْقٍ أُحْرِمَ مِنْ ذَاتِ عِرْقٍ بِالْحَجِّ وَ دَخَلَ وَ هُوَ مُحْرَمٌ بِالْحَجِّ. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۳۰۳)

در این روایت معتبره، امام رضا عليه السلام از پدرشان نقل می‌فرماید که ایشان برای ملاقات با برخی از غیر شیعه، از مکه خارج شدند و هنگام بازگشت، در ذات عرق مُحرَم شدند. عمده فقها به دلیل تعارض این روایت با روایاتی که احرام حج تمتع را داخل مکه ذکر می‌کنند، مقصود از احرام در روایت مذکور را احرام عمره حج می‌دانند که باید از میقات انجام شود. لذا روایت، ظهور در جواز اختیاری احرام از ذات عرق دارد. (ر.ک: خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۳۲)

### بررسی ادله قول سوم

همانطور که اشاره شد، عده معدودی از فقها تعبیر شیخ طوسی را بر وجوب احرام

از ذات عرق در حال تقیه و مرض حمل کرده‌اند؛ لیکن هیچ دلیل و مستمسکی را ذکر نکرده‌اند. شاید رجوع این دسته از فقها به ادله عمومی تقیه باشد که عمل مطابق آن را هنگام ضرورت، واجب می‌دانند. (ر.ک: أنصاری دزفولی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۷) این قول، منافاتی با قول اول، یعنی جواز اختیاری احرام از ذات عرق، ندارد.

### نتیجه‌گیری

بر اساس مجموع مطالب مطروحه، می‌توان در مقام جمع‌بندی میان اقوال ارائه شده در خصوص جواز یا عدم جواز احرام از ذات عرق مطالب ذیل را بیان کرد:

روایاتی که ذات عرق را جزو وادی عقیق می‌دانند، برخی صحیح‌السند بود و برخی ضعیف‌السند که این ضعف سند با عمل مشهور فقها جبران می‌شود. همچنین برخی صراحت و نص در دخول ذات عرق در وادی عقیق داشت و از این جهت که هیچ یک از روایات مقابل، در خروج ذات عرق از وادی عقیق صراحت نداشتند، در تعارض میان دو دسته روایات، از ظهور روایات دسته دوم دست برمی‌داریم و به نص دسته اول تمسک می‌کنیم. لذا می‌توان اذعان کرد که ذات عرق، جزو وادی عقیق بوده و احرام از آن در حال اختیار جایز است. علاوه بر آن مؤیداتی داریم که نشان می‌دهد اهل بیت علیهم‌السلام، ذات عرق را جزو مواقیت می‌دانستند؛ مانند روایتی از حضرت رضا علیه‌السلام که در پاسخ به سؤالی پیرامون حکم احرام از ذات عرق - به خاطر شدت سرما و طولانی شدن مسیر - برای کسانی که باید از مسجد شجره مُحرم شوند، می‌فرماید: «کسی که از سمت مدینه به سمت مکه می‌آید، باید از مدینه مُحرم شود». (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۲۳۱) از این روایت به دست می‌آید که ذات عرق، مورد تأیید حضرت بوده است، ولی شامل اهل مدینه نمی‌شود؛ زیرا اگر ذات عرق جزو مواقیت محسوب نمی‌شد، حضرت قاعداً باید به این موضوع اشاره می‌فرمودند تا فرد، دچار فهم نادرست نشود.

بر این اساس دیگر تعارضی میان دو دسته روایات وجود ندارد و روایات دسته

اول بر معنای غیر ظاهر حمل می‌شود که به نظر برخی از فقها بر افضلیت احرام قبل از ذات عرق در غیر حال تقیه حمل می‌شود. (ر.ک: گلپایگانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۰۹) لذا منع از به تأخیر انداختن احرام تا ذات عرق، از باب ارشاد و درک فضیلت بیشتر است و منافاتی با اختیاری بودن احرام از ذات عرق ندارد.

لازم به یادآوری است که تعبیر شیخ طوسی، هیچ ظهوری در وجوب احرام از قبل ذات عرق ندارد تا بخواهیم از ظاهر آن دست برداریم؛ بلکه احتمال می‌رود ایشان نیز، هم‌نظر با مشهور، قائل به جواز اختیاری احرام از ذات عرق باشد.

همچنین هرچند احتمال دارد که در گذشته، احرام از ذات عرق به دلیل تقیه و حفظ جان واجب بوده باشد، اما در عصر حاضر چنین نگرانی وجود ندارد و تقیه واجبه، محل ابتلا نیست؛ لیکن با توجه به اینکه از موارد تقیه مستحب، حُسن همزیستی با سایر مذاهب از طریق حضور در اجتماعات آنان - همچون نماز جماعت، تشییع جنازه، عیادت بیمار و مانند آن - برشمرده شده است، احرام از ذات عرق می‌تواند از جمله این نوع تقیه، و با هدف تقویت اخوت و اتحاد امت اسلامی باشد و منعی ندارد حجاج شیعی - که از وادی عقیق مُحرم می‌شوند - در همراهی با سایر مذاهب اسلامی، از ذات عرق احرام ببندند.

## منابع

قرآن کریم

۱. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، **السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی**، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۲. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۹۸۸م)، **المغنی علی مختصر الخرقی**، بیروت، المكتب الاسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، تحقیق احمد فارس صاحب الجواب، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم.
۴. ابن عبدالحق، عبدالمؤمن بن عبدالحق (۱۴۱۲ق)، **مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنة و البقاع**، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دارالجیل.
۵. اشتهاودی، علی پناه (۱۴۱۷ق)، **مدارک العروة**، تهران، دارالأسوة للطباعة و النشر، چاپ اول.
۶. افتخاری گلپایگانی، علی (۱۴۲۸ق)، **آراء المراجع فی الحج**، قم، نشر مشعر، چاپ دوم.
۷. امام هشتم، علی بن موسی الرضا علیه السلام (۱۴۰۶ق)، **فقه الرضا**، مؤسسه

آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.

۸. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۲ق)، **التقیة**، تحقیق شیخ فارس الحسون، قم، مؤسسه قائم آل محمد علیهم السلام، چاپ اول.
۹. بحرانی، محمد سند (۱۴۲۳ق)، **سند العروة الوثقی - کتاب الحج**، بیروت، مؤسسة أم القرى للتحقیق و النشر، چاپ اول.
۱۰. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، **الحدائق الناضرة**، تحقیق محمدتقی ایروانی و سیدعبدالرزاق مقرم، قم، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت علیهم السلام، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، **الصحاح**، تحقیق احمد عبدالغفور، بیروت دارالعلم للملایین، چاپ چهارم.
۱۲. حداد عادل، غلامعلی (با اشراف (۱۳۸۳): **دانشنامه جهان اسلام**، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، چاپ اول.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول.
۱۴. حکیم، سیدمحسن (۱۴۱۶ق)، **مستمک العروة الوثقی**، قم، موسسه دارالتفسیر، چاپ اول.

۱۵. خمینی، سیدروح الله (۱۴۱۵ق)، **المکاسب المحرمه**، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ اول.
۱۶. \_\_\_\_\_ (بی تا)، **تحریر الوسيله**، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ اول.
۱۷. خوانساری، سیداحمد بن یوسف (۱۴۰۵ق)، **جامع المدارک فی شرح مختصر النافع**، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
۱۸. خوبی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، **موسوعة الإمام الخوئی علیه السلام**، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، چاپ اول.
۱۹. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، **الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۲۰. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، **من لایحضره الفقیه**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۲۱. صاحب جواهر، محمدحسن (بی تا)، **جواهر الکلام فی شرایع الاسلام**، تحقیق عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت، دار الإحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
۲۲. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۲۳ق)، **فقه الحج**، قم، نشر مؤسسه حضرت
- معصومه ۳، چاپ دوم.
۲۳. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۰۵ق)، **دروس فی علم الأصول**، بیروت دارالمنتظر، چاپ اول.
۲۴. طباطبایی حائری، سیدعلی بن محمد (۱۴۰۹ق)، **الشرح الصغير فی شرح مختصر النافع - حدیقه المؤمنین**، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی علیه السلام، چاپ اول.
۲۵. طباطبایی کربلایی، سیدعلی بن محمد (۱۴۱۸ق)، **ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل**، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۲۶. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، **الاحتجاج**، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، **الغیبه**، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ سوم.
۲۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، تحقیق سیدمحمدتقی کشفی، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم.
۲۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۰ق)، **النهاية فی مجرد الفقه و الفتوى**، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ دوم.
۳۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ق)، **تهذیب**

- الأحكام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۳۱. عبدالمنعم، محمود عبدالرحمان (بی تا)، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقہیہ، بی جا، بی تا.
۳۲. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعہ فی أحكام الشریعہ، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ به جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، چاپ دوم.
۳۳. فاضل ہندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۳۴. فیاض کابلی، محمد اسحاق (۱۴۱۸ق)، مناسک الحج، قم، انتشارات عزیز، چاپ اول.
۳۵. کاسانی، ابوبکر بن مسعود (۱۹۹۶م)، بدائع الصنائع، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیہ، چاپ چهارم.
۳۷. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر (۱۴۲۲ق)، کشف الغطاء عن مبہمات الشریعہ الغراء، قم، انتشارات دفتر تبلیغات حوزہ علمیہ قم، چاپ اول.
۳۸. لنگرانی، محمد فاضل موحدی (۱۴۱۸ق)، تفصیل الشریعہ فی شرح تحریر الوسیلۃ - الحج، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ دوم.
۳۹. مازندرانی، محمدہادی (۱۴۲۹ق)، شرح فروع الکافی، قم، دارالحدیث للطباعة و النشر، چاپ اول.
۴۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۱۰ق)، بحار الأنوار الجامعہ لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیہم السلام، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر، چاپ اول.
۴۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول صلی اللہ علیہ وسلم، تهران، دارالکتب الاسلامیہ، چاپ دوم.
۴۲. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، روضۃ المتقین فی شرح من لایحضرہ الفقیہ، قم، مؤسسہ فرهنگی اسلامی کوشانپور، چاپ دوم.
۴۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ق)، لوامع صاحبقرانی مشہور به شرح فقیہ، قم، مؤسسہ اسماعیلیان، چاپ دوم.
۴۴. محقق سبزواری، محمدباقر (۱۴۲۷ق)، ذخیرۃ المعاد فی شرح الإرشاد، قم، مؤسسة آل البيت، چاپ اول.
۴۵. محمودی، محمدرضا (۱۴۲۹ق)، مناسک حج (محشی)، تهران، نشر مشعر، چاپ اول.
۴۶. مفید، محمد بن محمد (بی تا)، اعتقادات

الإمامية، تحقيق حسين درگاهی، بی جا  
بی نا.

۴۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق)، القواعد  
الفقهیه، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن  
ابی طالب علیه السلام، چاپ سوم.

۴۸. موسوی عاملی، محمد بن علی، مدارک  
الأحكام فی شرح عبادات شرائع  
الاسلام، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام،  
چاپ اول.

۴۹. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)،  
مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، قم،  
مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.

۵۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۳ق)،  
موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب  
أهل البيت علیهم السلام، قم، مؤسسه دائرة المعارف  
فقه اسلامی، چاپ اول.

۵۱. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله  
(۱۹۸۶م)، معجم البلدان، بیروت، دار  
صادر.

۵۲. یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۹ق)، العروة  
الوثقی فیما نعم به البلوی (المحشى)،  
قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.